ZENDEGI-SALAM
ضمیمه روزنامه خراسان
زندگی سلام
•پنج شنبه•۲۳ اسفند ۱۳۹۷•شماره ۱۲۸۴

حدیث روز

امام کاظم(ع): کسی که هر روز خود را ارزیابی نکند، از ما نیست.

الاختصاص

ذکر روز پنج شنبه
صد مرتبه «لا اله الا ا... الملک الحق المبین»
ذکر روز جمعه
صد مرتبه «اللهم صل علی محمد و آل محمد»

در محضر بزرگان

اعتدال، رمز اهل معرفت

مرحوم علامه طباطبایی فرمودند: برای کسی که می‌خواهد اهل معرفت شود لازم است که در خوردن حتی حلال، میانه‌رو باشد و افراط نکند، و شکمو نباشد. بلکه تا گرسنه نشده سر سفره حاضر نشود و تا اشتها دارد دست از خوردن بردارد. و از لحاظ خواب و سخن گفتن نیز باید حد اعتدال را مراعات نماید.

پایگاه خبری شفقنا

حالی به حالی!

کفگیر عدس پلو

حال اون مادری رو دارم که یک هفته است از صبح تا شب داره دست تنها خونه‌تکونی می کنه و ظهر شوهرش و بچه‌هاش میان خونه و میگن: «باز عدس پلو داریم؟» و مادر دوست داره رد کفگیر رو روی بدن تک‌تک‌شون ببینه ولی دلش نمیاد!

بریده کتاب

وقتی نمی شود عوض کرد

آدم زندگی می کند، زندگی‌اش را رفو و اصلاح می کند، آن را می‌سازد و گاهی هم خراب می کند. پس از مدتی می‌فهمد که دیگر نمی‌تواند در همه آن اشتباهات و اتفاقاتی که کنار هم نشانده، چیزی را عوض کند.

«میراث استر»
اثر شاندور مارای

قرار مدار

اندکی صبر

عقل یک معجزه است

سعید بهره‌ور

باران لطیف
زده بر جاده خشک خیال
شسته آن خلوت غمناک خیابان‌ها را
ابر می گیرد و باران در پی
می‌زند چنگ به گیسوی درخت
یاس جان می گیرد
اطلسی می خندد
شمعدانی و
ترک‌های ظریف گلدان
دور حوضی آبی
می نگارند تبسم‌ها را

فتوشعر انتظار

با خانمان

آقا سنگام!

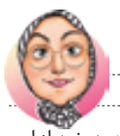

زهرا فرنیا | طنزپرداز

ترم زمستون شروع شده و الان هم سه هفته‌اش گذشته. جالبه که بدونید از این سه هفته، تنها سه استاد بودن که شانس دیدن چهره خاص این دانشجوی عزیز، یعنی نویسنده ستون باخانمان، رو داشتند. الان سه هفته‌ست که قرعه فال به‌نام سایر استادان درنیومده که بفهمن اون دانشجوی ته لیست، کیه که بی‌خیال غیبت‌های دنیا شده و دانشگاه نمیاد. این دانشجو دلش می خواد دانشگاه بیاد، ولی نمی‌تونه. البته نه که واقعا دلش بخواد ها، دلش نمی‌خواد ولی مثل ترمای قبل که دلش نمی‌خواست و تهش می‌رفت سر کلاس، این ترم هم دلش نمی‌خواد. اما مشکل اینه که با شروع این ترم متوجه شده چند عدد سنگ کوچولو موچولو توی کلیه‌هاش یافت شده و همین که به دانشگاه و کلاس فکر می کنه، دردش می گیره.

می‌بینین درد رو؟ سنگ کلیه. تا میگرن و آسم و آلرژی با این اسم‌های قشنگ‌شون هستن، آدم شرمش میاد مریضیش رو بگه. بدتر از اون این که وقتی مریضی‌های جدی‌تر و خفن‌تر می گیری و میری دکتر، دکتر بعد از این که خودت رو به بهونه‌ای از اتاق بیرون کرده، رو می کنه به خانواده‌ت و میگه: «باید فضای خونه رو برای مریض آروم کنید. نذارید هیچ استرسی بهش وارد بشه. مریض نباید خیلی خسته بشه. باید خوب استراحت کنه تا مشکلش حل شه.»

اما برای سنگ کلیه این جوری نیست. دکتر وقتی نتیجه سونوگرافی‌تون رو می‌بینه، رو میکنه به خانواده‌تون و می‌پرسه: «تحرکش کمه؟» مادرتون هم که یه چشم چرخشی به شما می کنه، میگه: «والا چی بگم آقای دکتر. این که دانشگاه درست و درمون نمیره، وقتی خونه‌ست هم می‌افته یه گوشه، آدم فکر می کنه مُرده. بعد می‌بینه نه، انگشتش کار می کنه انگاری و داره با اون بی‌صاحاب مونده چت می کنه.» دکتر هم که زده به هدف، ادامه می‌ده: «نمی‌دونم به این جوونای امروزی چی میدن که انقدر بی‌حوصله و بی‌عار شدن. همینه هیچی توی بدنشون جذب نمی‌شه، دفع هم نمی‌شه، سنگ می‌شه. دختر جون! اگه یه ذره تحرک می کردی، یه ذره کار خونه می کردی حتی، الان مجبور نبودی درد بکشی. همه‌ش تقصیر خودته‌ها! حالا هم برات یه دارو می‌نویسم که عمرا توی داروخانه پیداش کنی. باید خودت بشینی عرق خارشتر و هندونه پخته بخوری و انقدر کار و تحرک بکنی که سنگ در بیاد.»

و این جا مادرتون دست‌هاش رو به هم می‌ماله و خدا رو شکر می کنه که بالاخره جواب دعاهاش رو گرفت. به مدت یه هفته هر کاری داره به شما میگه انجام بدین. از جارو کشیدن و گردگیری گرفته تا مسواک زدنش. (به این صورت که سرش رو ثابت نگه می‌داره و شما مسواک رو براش می چرخونین) بعد تصور کنین یه سنگ چقدر می‌تونه ابله باشه که دم عید رو برای رشد و نمو خودش انتخاب کنه. توی این ایام خونه‌تکونی، خونه که وظیفه‌ام بود، اون هیچی. هر کی توی دم و همسایه از کار خسته می‌شد هم من رو می‌فرستادن ادامه کار رو انجام بدم. هیچ اعتراضی هم وارد نبود چون فکر می کردن با این کارشون بهم لطف کردن. بعد این یه هفته هم هر چی می گفتم: «بسه به خدا! هر چی سنگ داشتم و نداشتم دفع شد» گوش نمی‌دادن که! اما من که می‌دونم. این چند وقته انقدر اهل خونه و باقی فامیل به خاطر من بی‌تحرک بودن، بحران سنگ کلیه به‌زودی تمام اقوام و آشنایان رو در بر می گیره!

مارپیچ (سختی ۶۰٪)

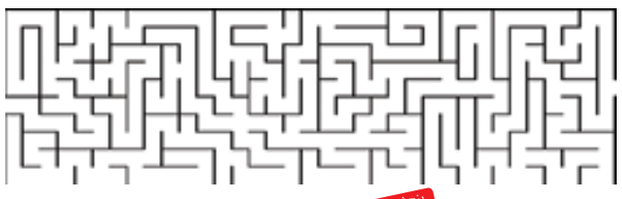

پرونده‌های مجهول

پنج‌شنبه‌ها

کشف دروازه سفر به زمان

فاطمه قاسمی | مترجم

«کوه‌های بوزا» در رومانی به دلیل منظره‌های زیبا و منحصر به‌فردی که دارد، بسیار مشهور است. اما چشم‌انداز زیبای آن پشت ماجراهای اسرارآمیزی که آن جا اتفاق افتاده، پنهان شده است. این کوهستان به‌دلیل اتفاقات مرموز و غیر قابل حل تا به امروز، تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است، زیرا کسی جرئت رفتن به این منطقه را ندارد. در این ناحیه بقایا و ویرانه‌هایی از سازه‌های عجیبی به چشم می‌خورد و مردمان محلی داستان‌هایی باورنکردنی از نژاد باستانی ناشناخته و وجود یک نیروی فراطبیعی و ماورائی را روایت می کنند.

بنا به ادعای رسانه‌های رومانی، در سال ۱۹۸۱ دو

برادر که کوهنوردان ماهری بودند به کوه‌های بوزا می‌روند که هنگام بالا رفتن از کوه نشانه‌های عجیبی را که روی سنگ‌ها حکاکی شده بود، می‌بینند. هنگام استراحت چشم‌شان به شیء زنجیر مانند زردرنگی می‌افتد. یکی از برادران به آن نزدیک می‌شود و آن را لمس می کند اما به محض دست زدن به آن، خودش ناپدید می‌شود. برادر دیگر که از این اتفاق شوکه شده بود، به سرعت باز می گردد و ماجرا را به پلیس خبر می‌دهد اما پلیس اظهارات این مرد را رد و او را به‌عنوان مظنون قتل برادرش دستگیر می کند. پدر ناراحت این دو مرد جوان تصمیم می گیرد به محل ناپدید شدن پسرش برود. ده نفر از اهالی را هم جمع می کند و از کوه بالا می‌روند که همگی آن شیء زردرنگ عجیب را می‌بینند. پدر به آن شیء نزدیک و در برابر چشمان بهت‌زده همگان با دست زدن به آن ناپدید می‌شود. افراد با عجله نزد پلیس می‌روند و ماجرا را تعریف می کنند. پلیس که از این اتفاق به‌شدت گیج شده بود، بالگردی را به همراه گروهی از سربازان برای بازرسی محل می‌فرستد اما هیچ چیز غیرعادی جز آن شیء زردرنگ عجیب را پیدا نمی کنند. بنابراین تصمیم

منبع: message to eagle

گرفته می‌شود تا محل آن شیء عجیب را با دینامیت منفجر کنند. مردمان محلی که در نزدیکی این کوه‌ها زندگی می کنند گزارش داده‌اند گاهی رنگ آسمان در این منطقه تغییر می کند و مهی آبی‌رنگ ظاهر می‌شود. بسیاری از افرادی که این ناحیه را بررسی کرده‌اند، پررمز و راز بودنش را تایید کرده‌اند اما تاکنون کسی نتوانسته است برای این پدیده‌های عجیب توضیحی ارائه دهد. اگرچه برخی مدعی شده‌اند چون این ناحیه روی یک گسل زلزله قوی قرار دارد، شاید علت آن به نوعی با ارتعاشات مرتبط باشد، اما بسیاری از دانشمندان و مردم محلی معتقدند آن شیء عجیب، دروازه سفر در زمان است که هنوز زمان لازم است تا نتیجه سفرهایش مشخص شود.

دنیا به روایت تصویر

فرانس پرس | ساخت المانی با کیسه‌های پلاستیکی برای جلب نظر مردم به محیط زیست، ایالات متحده

گتی ایمیج | حمام سنتی گِل، اندونزی

تاپخند

- دوست دارم برم سوئد به خانواده‌ام سر بزنم... ولی حیف همین جان!
- پس از خز شدن با «دوقدم مانده که پاییز به یغما برود» در شب یلدا، به زودی شاهد مجروح گشتن با «نرم نرمک می‌رسد اینک بهار» خواهیم بود!
- سخت‌ترین کار دنیا راضی کردن باباهاست که پلاستیک‌های یه چیز نو رو بکنند!
- فکر کنم فیلم «دوازده سال بردگی» روی مادرم تاثیر گذاشته که میگه کار خونه‌تکونی که تموم شد آزادت می کنم که بری دنبال زندگیت!
- این همه راه داری میری تا مریخ، شیش تا بطری آب هم با خودت ببر که این قدر دنبال نشانه‌های حیات نباشی!
- یک عدد BMW X4 مشکی مات جلوی در خونه مون پارک شده. تا این جا این بزرگ‌ترین افتخاریه که در سال ۹۷ کسب کردم!

دور دنیا

مهارت عجیب کارمندان بانک در شمردن پول

آدیتی سنترال- سال هاست در همه بانک‌های جهان از ماشین‌های پول شمار استفاده می شود اما کارمندان بانک در چین مهارت عجیبی در شمارش پول دارند و به دقت و سرعت ماشین‌های پول شمار می توانند کار کنند! ویدئویی که از شمارش پول توسط آن‌ها منتشر شده، بازدید زیادی داشته است. سرعت شمارش پول به قدری زیاد است که بعضی وقت‌ها از دستگاه پول شمار جلو می‌افتند.

مجلل‌ترین عروسی

اسپوتنیک- عروسی باشکوهی در بمبئی برگزار شد که در آن نصف بالیوود، بان کی مون دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، تونی بلر نخست وزیر سابق بریتانیا، ده میلیاردر و دیگر افراد مشهور دنیا حضور داشتند. همه آن‌ها مهمان «موکش آمبانی»، بازرگان مشهور و ثروتمندترین مرد هند برای برگزاری عروسی پسر بزرگش بودند. با توجه به شواهد هزینه‌های این عروسی به حداقل ۱۰۰ میلیون دلار می‌رسد. یک مهمانی نیز قبل از این عروسی در سوئیس برای ۵۰۰ نفر برگزار شد و تمام مهمانان در یک هتل اقامت داشتند که هزینه هر شب هر اتاق آن ۱۴۳۰ دلار بود و برای سرگرم کردن آن‌ها از گروه‌های موسیقی معروف جهان دعوت شده بود.

رویداد تاریخی در صنعت هوانوردی

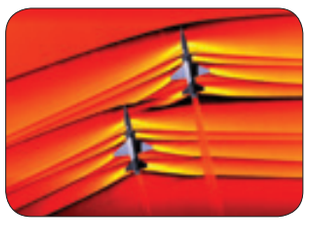

بی بی سی- ناسا از رویداد بی‌نظیر و تاریخی لحظه‌ای که دو هواپیمای مافوق صوت، دیوار صوتی را می‌شکنند، عکس برداری کرد. هواپیماهای «سوپر سونیک» هواپیماهایی هستند که می‌توانند با سرعتی بیشتر از سرعت انتشار صوت در فضا پرواز کنند. با پرواز این نوع هواپیما، امواج خاصی تولید می‌شود که به دنبال آن صدایی تا روی زمین شنیده می‌شود که به «شکستن دیوار صوتی» معروف است. این عکس‌ها مورد استفاده دانشمندانی است که روی این امواج تحقیق و بررسی می کنند.

تفأل

اگر روم ز پی‌اش فتنه‌ها برانگیزد
ور از طلب بنشینم به کینه برخیزد
و گر به رهگذری یک دم از وفاداری
چو گرد در پی‌اش افتم چو باد بگریزد

کله چغوکی

آق کمال در خانه تکانی جانش در می‌رود!

آق کمال | همه کاره و هیچ کاره

هیچ‌وقت مثل امسال بری عید نوروز لحظه‌شماری نکرده بودُم. یعنی ای قد که تو ای سال گذشته خسته رفتُم، هم فقط مِخوام ای ده، پونزده روزه فقط استراحت کنُم، بی حرف پیش، گوش شیطون کر، ایشالا ماشالا! ولی دقت کردن تعطیلات عید همی آخرای اسفندش خوبه که حول و لا درِم سال نو برسه، همی جنب و جوش و ذوق و شوقی که درِم بری سال جدید خیلی مچسبه. وگرنه خود نوروز با چنان سرعتی میه و مِره که نفهمیدم چی شد! بعدش باید تا اول اردیبهشت سماق بمکم تا حقوقا ره بریزن! عوضش ای بر سال از هر کی طلب دری فرت و فرت تسویه مکنه و حقوق مِدن و عیدی مِدن و خوش خوشانت مِشه. خلاصه مایَم طبق روال هر سال مراسم باشکوه خانه‌تکانی داشتِم. اگه داستان زندگی ماره دنبال کرده باشن مِدنن که چی بساطی درم بری خانه‌تکانی، اگر هم تا حالا نخواندن که خب نِمشه تو ۴۰۰ کلمه ای مصیبت ره براتان توضیح بدُم! ولی همی ره بدنِن که خانه‌تکانی تو خانه ما، یکی از پیچ‌های سرنوشت سازه که ممکنه کار به جاهای باریک بیکیشه! الان مگم.

همیشه از نیمه بهمن کاملیا خانم شروع مکنه به خانه‌تکانی، به ای بهانه که چون جفت‌مان سر کارم، وقت نِدرم. اول هم مِره سراغ حوزه استحفاظی خودش و قلمروی حکمرانیش یعنی آشپزخانه! بماند که حتی قندای تو قندون و دوشاخ یخچال و توی شلنگ ماشین لباسشویی رم موشوره! کار مو وقتی شروع مِره که پا مذاره تو هال. دگه گفتن نِدره که چی به روزگارُم میره و هم مثل چی ازم کار میکیشه. ولی بدبختی بعد از ای پروژه شروع مِره که مو نباید خدای نکرده کاری بکنُم که زحمت‌هامان هدر بره. مثلا دیروز نشسته بود که یَگهو انگار جن دیده باشه، داد زد: «اون چیه؟» برق سه فاز ازم پرید. دمپایی ره درآوردُم که برُم به جنگش که دیدُم منظورش یَگ ردی روی همو دیواری بود که هفته پیش شسته بودُم، اویَم ردیَگ بند انگشت خُرد و که نفهمیدُم چی جوری رفته بود اونجی و اصلا چی جوری دیده بودش! حالا بماند که تمام ای مدت تا توپ سال نو باید روی نوک پاوَر بجهُم که مبادا خواب فرشا به هم بیریزه و دولَخ بره! خلاصه خانه‌تکانی بری ما دو مرحله دره، یکی قبلش که سخته، یکی هم بعدش که سخت‌تره!

به هر حال ایشالا که سال خوبی دشته بشن، دل‌تان خوش باشه، لب‌تان خندون، تن‌تان سالم و همیشه بگن خدا ره شکر. مارَم دعا کنن، یادتان بشه که مو آخرین نفری بودُم که سال نو ره بهتان پیشاپیش تبریک گفتُم! ایم از ای.

مسابقه این کیه؟

ای بابا... آسونه که!

سلام. این هفته با یک چهره تلویزیونی در خدمت‌تون هستیم که این روزها هم بیشتر دیده شد. بیشتر از این راهنمایی نمی کنیم، دست به کار بشین و تشخیص بدین این کاریکاتور به هم ریخته کیه و اسمش رو با نام خودتون و کلمه «این کیه» تا شنبه شب برای ما به شماره ۲۰۰۰۹۹۹ پیامک کنید. جواب و کاریکاتور برنده رو اولین پنج‌شنبه بعد از تعطیلات نوروز چاپ می کنیم. عکس و کاریکاتوری رو هم که می بینید آقای سیروس رحیمی، برنده هفته پیش هستن که دوباره بهشون تبریک میگیم.

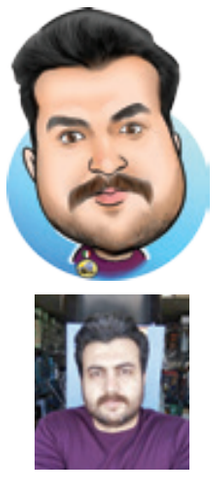

ما و شما

راه ارتباطی با ما: پیامک ۲۰۰۰۹۹۹ و تلگرام ۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶

* چقدر ما متولدان هفته آخر سال مظلومیم. بس که همه مشغول خونه‌تکونی و مهیا شدن برای سال جدیدن یادشون میره تبریک بگن. خراسان تو به ما تبریک بگو!

حسین گلچیان

* با توجه به این که بنده جانباز بسیجی هستم، خواندن صفحه «راهیان عشق» مرا به یاد حال و هوای زمان جنگ انداخت. کلمات خوب و معنوی‌تان مرا به عالم دیگری برد. دست‌تان درد نکند.
* دانستنی های دیروز درباره سرزمین غیررسمی جالب بود. تا حالا چیزی درباره‌اش نشنیده بودم.
* «عزیزم» گفتن‌ها رو بذارین واسه کسایی که واقعا عزیزن.

مسعود مجنونپور

* از اون قایق های نفتی ما هم داشتیم ولی یادم رفته بود، یادش به خیر واقعا. دمتون گرم یاد بچگی کردم...